انترناسیونال 760

**از 8 مارس 58 تا عروج دختران انقلاب**

**سخنرانی مهین علیپور در کنفرانس دختران انقلاب در 5 آوریل ۲۰۱۸ استکلهم**

با تشکر از دعوت من در این میز گرد و خسته نباشید به برگزارکنندگان برنامه امروز.

در بعضی زندگی ها و دورانها انسانها شاهد اتفاقات مهم تاریخی میشوند. این اتفاقات تصادفی نیست بلکه اراده و نقش مردم در آن بسیار تعیین کننده است ولی اینکه چه کسانی شاهد و یا شامل آن باشد فاکتورهای مهمی در آن نقش دارد که یک از آنها بنظر من شانس و سعادتی است که نصیب آن شخص میشود. من این سعادت را داشتم که شاهد و جزیی کوچکی ازانقلاب مردمی 57 در شروع باشم و همزمان متاسفانه شاهد جنایات و سرکوب مردم توسط ارتجاع و بربریت و دزدیدن انقلاب مردمی بدلیل عدم وجود یک حزب و یا ‌تشکیلات مردمی برای رهبری انقلاب هم باشم .

انقلاب با شکوه مردم برای آزادی و برابری را شاهد و همراه بودم. ربودن انقلاب مردم توسط خمینی با حمایت بین المللی را شاهد بودم. 8 مارس 57 بعد از امر خمینی به محجبه کردن نیمی از مردم ایران و انقلاب فرهنگی 59 و کشتار و قتل عام 60 را شاهد بودم و همزمان شاهد مبارزات مردم و شکل گرفتن این مبارزات علیه ارتجاع هم بوده ام .

این اقدامات که با محجبه کردن اجباری زنان در سال 57 شروع شد پروژه اسلامیزه کردن جامعه و بنیاد یک دیکتاتوری اسلامی توسط خمینی و حامیانش بود.

زنان چه در سال 57 و چه بعد از آن از طریق یک مبارزه طولانی علیه حجاب درایران و چه در اواخر از طریق اقدامات شجاعانه و با ذکاوت دختران خیابان انقلاب بخوبی نشان دادند که مسئله بر سر یک تکه پارچه و یک اجبار کوجک نبوده و نیست بلکه مسئله بالابردن و افراشتن بیرق اسلام سیاسی در ایران بوده است.

خمینی کسی بود که در دهه 40 مخالف حق رای زنان بود. او معتقد بود که دخالت زنان در انتخابات و حقوق برابر برای زنان و دخالت نیمی از جمعیت ایران در امور کشور جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری برای جامعه نیست .

اما در آستانه بقدرت رسیدنش درپاریس در جمع خبرنگاران دست به دروع پردازیها و عقب نشینی های ظاهری میزند.

وی وعده میدهد که زنان در یک جامعه اسلامی آزادند و هیج مانعی برای رفتن به دانشگاها و کار و سیاست ندارند.

اما:

دو هفته بعد از پیروزی انقلاب 57 دفتر سید روح الله خمینی تصمیم به نقض قانون حمایت خانواده و اجباری کردن حجاب میگیرد.

تنها یک روز قبل از 8 مارس 57 خمینی در سخنرانی مدرسه رفاه اعلام کرد که زنان کارمند در ادارات دولتی باید حجاب اسلامی را برای حفظ آبرویشان رعایت کنند.

روز 8 مارس 57 یک روز تاریخی علیه بنیان گذاری ارتجاع و اسلام سیاسی بود که توسط زنان علیه حجاب اجباری خمینی صورت گرفت.

زنان بخصوص در تهران و شهرهای دیگر با شعار نه روسری نه توسری، حقوق زن جهانی است، و نه شرق نه غربی و ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم به خیابانها ریختند و اعتراض خودر را علیه تعرض به آزادی پوشش بطریق بسیار موثر و کاری نشان دادند. این تظاهرات در سطوح بین المللی هم انعکاس گسترده ای داشت.

براستی زنان سیاستهای پنهانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی را افشا کرده و هدف از حجاب اجباری را از طریق شعارها نشان داده و در واقع به افشا گری پیرامون رژیم ضد زن و اهدافش از اجباری کردن حجاب پرداختند.

از آنموقع نطفه یک جنبش ضد اسلامی سیاسی و ضد زن بسته شد و یک مسئله حاد این مبارزه علیه حجاب بمثال بیرق و سمبل این آپارتاید جنسی بود و هست.

البته حجاب بسادگی اجباری نشد و اعتراضات و مبارزات زنان بمدت 6 روز از 16 تا 21 اسفند 1357 بطول کشید.

اعتراضات و اعتصابات زنان علیه این امر بسرعت بخصوص در تهران و‌چند شهر دیگرسازماندهی شد. در تهران زنانی که در وزارت امور خارجه کار میکردند در بیرون این وزارتخانه دست به اعتصاب زدند. بین 5000 تا 8000 زن در محوطه دانشگاه تهران تجمع کردند. شرکت دانش آموزان با ارمکهای مدارس و زنان از قشرهای مختلف جامعه در این تجمعات بسیار چشمگیر بود. حرکت بسیار بزرگ و افشا گرانه ای در رابطه با اهداف ارتجاعی رژیم با شعارهایی که در بالا ذکر شد در چندین شهر ایران بخصوص در تهران برگزار شد. حملات به زنان از طریق مردان سیاه پوش و ریشدار که ابتدا با ناسزاگوئی شروع و سپس به چاقو زدن و اسید پاشی و کتک زدن زنان و غیره انجامید در ملا عام صورت گرفت. در اهواز اعتصاب و اعتراض پرستاران به این امر بسیار چشمگیر بود. تعداد بسیاری از پرستاران اخراج و تعدادی هم دستگیر شدند. حجاب بسادگی اجباری نشد و با ادامه قسمتهای دیگر پروژه سرکوب مردم در ایران زنان مجبور به پوشیدن حجاب شدند و پوشیدن حجاب به یک قانون علیه زنان تبدیل شد.

شروعی برای اسلامیزه کردن جامعه و بنای یک دیکتاتوری اسلامی در ایران با پرچم حجاب بر سر زنان شروع و در ادامه این روند انقلاب فرهنگی دانشگاهها و حمله به کارگران و کردستان و ترکمن صحرا و کشتار و قتل عام 30 خرداد 1360 توسط رژیم و اوباشانش بود. همانطور که هنوز هم شاهدیم رژیم جمهوری اسلامی با ادامه همین سرکوبها و پروژه ها توانسته تا کنون خود را در قدرت نگه دارد.

آز آنچائیکه من معتقد نیستم که دستور خمینی مبنی بر حجاب اجباری صرفا بخاطر حجاب بوده است بلکه شروع یک مصاف تا کنونی علیه آزادی و برابری در ایران بوده است و از آنجائیکه خود شاهد عملی کردن انقلاب فرهنگی رژیم در دانشگا هها که برای از بین بردن سد مقاومت و مدافع آزادی در دانشگاهها بود مقداری هم در این رابطه صحبت خواهم کرد. چون این سرکوبها همگی در مسیر ساختار یک دیکتاتوری اسلامی در ایران کاملا بهم ربط داشتند .من در آنزمان دانشجوی دانشگاه جندی شاپور اهواز بودم که در پروسه انقلاب فرهنگی مورد حملات شدید رژیم قرار گرفت.

قبل از انقلاب فرهنگی در اهواز تصقفیه ای بین کارگران نورد و فولاد اهواز صورت می گیرد.

آنچه که ما در دانشگاه جندی شاپور اهواز شاهد بودیم در چهارشنبه 4 اردیبهشت 1359- که چهارشنبه سیاه نامیده شد- چنان وحشیانه بود که چهره واقعی این رژیم را و سیاستهای ضد انسانی را درجا به مردم نشان داد.

شورای انقلاب دانشگاه که دانشجویان حزب الهی کنترل آن را داشتند در فروردین 59 تصمیم گرفت که دفتر و ستاد دانشجویان دگر اندیش را ببندد و از فعالیت آنها جلوگیری کند چون این وضعیت دانشگاه را یک نیروی مهم مقاومت علیه خود میدید.

در دورو بر دانشکده علوم جنتی امام جمعه اهواز نماز برگزار کرد و به دروع و تحرف از دانشجویان چپ پرداخت. غرضی استاندار خوزستان هم به شایعه و جو سازی چه از قبل و چه در همان روز از طریق رسانه ها میپرداخت.

در آنزمان پیشگام بزرگترین نیروی چپ‌ را در دانشگاه داشت و فعالین پیکار و رزمندگان و خط 3 و دانشجویان دمکرات هم در این فضا مطرح بودند.

دانشجویان در اطراف دانشکده علوم با همراهی مردم که بیشتر خانواده دانشجویان بودند و تعداد بسیاری از دانش آموزان جمع شده بودند. با تحریکات جنتی حمله به دانشجویان و مردم شروع شد. حمله با چاقو و قمه و تیراندازی به مردم صورت گرفت

کابوس من‌همچنان تا به کنون دویدن یک دختر دانش آموز ارمک پوش بود که با یک چاقو در سینه برای کمک بطرف من میدوید.

تعدادی در محل زخمی و کشته شدند. تعداد دیگر در اسارت در سالن شهرداری امانیه و در زرگان اهواز کشته شدند .

این حمله در دانشگاهای دیگرهم صورت گرفت که منجر به تعطیلی سه ساله دانشگاهها و تعداد بسیاری کشته و مجروح و اسیر و اخراج تعداد بسیاری دانشجو و استاد از دانشگا هها بود که ضربات بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی به بدنه علمی و ساختار آموزشی دانشگاهها وارد ساخت. هدف شکست یک نیروی مقاومت رادیکال و جدی در دانشگاهها در برابر اختناق و ستم جمهوری اسلامی بود.

روند بعدی کشتار و قتل عام 30 خرداد 60 بود. زنان در روز زن 57 بخوبی نشان دادند که مقوله حجاب اجباری یک اجبار ساده نیست.

نه تنها تحمیل و اجبار زنان به بی حقوقیهای بیشتر، بلکه شروع تصفیه و کشتار و اسارات آزادیخواهان بوده است که جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد انسانی اش را تهدید میکرده است. حجاب اجباری برافراخته کردن پرچم دیکتاتوری اسلامی در ایران بوده است که میخواست بدینطریق مردم را وادار به سکوت و تسلیم کند.

مسئله فقط حجاب نبود زیرا که؛

11 اسفند 57 زنان از قضاوت منع شدند، 1 خرداد 58 اولین زن در ملا عام شلاق زده شد،

21 تیر 58 سه زن به اتهام منکرات اعدام شدند، 8 تیر 58 قانون جدیدی جای قانون حمایت خانواده را گرفت که حداقل امتیازات حمایتی زمان شاه را هم از بین برد، 14 مهر 58 مقام قضائی زنان قاضی البته آنهائی که تصفیه نشده بودند به رتبه های اداری تقلیل داده شد،14بهمن 58 اولین بخشنامه دولت درباره حجاب اجباری پرستاران و پزشکان زن صادر شد، 30 فروردین 59 خوانندگان زن به دادگاهها احضار شدند و پس از تحقیر و تهدید محروم از خوانندگی شدند، 8 تیر 59 برای اولین بار مجازات سنگسار در باره 2 زن در کرمان اجرا شد.

در قتل عام 30 خرداد سال 60 تعدادی دختران زیر 18 سال هم میان اعدامیون بودند.

و بسیاری قوانین ضد زن اسلام که به تصویب مجلس رسید و اجرایی گردید مثل:

عدم حق طلاق، عدم حق حضانت، ممنوعیت سفر و اجازه کار و ...

و اکنون 40 سال از 17 اسفند 57 میگذرد. ولی آنچه که تاریخ بخود دیده این است که از 40 سال پیش نطفه یک جنبش قوی برابری طلبانه در ایران بسته شده است که از طریق مبارزات خود همواره اسلام سیاسی را به سخره کشیده و دشمن اصلی خود دانسته است. در این مبارزات زنان نقش تعیین کننده ای داشته اند و نشان داده اند که آزادی و دموکراسی و برابری در ایران بدون زنان و مبارزات زنان امکان پذیر نیست. برابر ی و آزادی برای زنان در ایران از طریق براندازی جمهوری اسلامی و پایان دادن به قدرت سیاسی آن است.

هم اکنون مبارزات برابری طلبی زنان در ایران وارد مرحله حساس و تعیین کننده ای شده است.

در ایران یک انقلاب قوی اجتماعی در جریان است که هدفش نفوذ به اعماق جامعه و تغییرات بنیادی در آن است. در اوایل2018 ما شاهد اعتراضات مردمی بزرگی بوده ایم که زنان در آن نقشی کلیدی و افشا گرانه چون همیشه داشته اند. ویدا موحد با یک حرکت سمبولیک و ذکاوتمندانه ودر کمال آرامش و با اعتماد بنفس به جهانیان فهماند که در مبارزه با آپارتاید جنسی در ایران باید حجاب را که پرچم این دیکتاتوری است نشانه گرفت. جنبش دختران انقلاب گسترده تر بدنیا نشان داد که در انقلاب مردمی در ایران زنان نقش تعیین کننده ای خواهند داشت و این انقلاب بدون نقش زنان امکان پذیر نیست.

این جنبش نه تنها در ایران بلکه در منظقه نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. ترکیه را ما شاهد بودیم که زنان به حمایت از این جنبش با برداشتن روسریها پرداختند.

ما بعنوان مدافعین برابری بیقید و شرط برای زنان باید با تمام قدرت به حمایت از جنبش دختران انقلاب بپردازیم و همزمان به افشای نیروهای ملی اسلامی و اصلاع طلبانی که میخواهند این جنبش را رقیق کرده و پوشش و مانع بر سر راه اهداف اصلی این باشند بپردازیم.

در خاتمه تاکید میکنم‌ که جنبش زنان در ایران کابوس جمهوری اسلامی است .

این جنبش جنبشی رو به پیش است و عقبگردی ندارد. این جنبش شفاف و رادیکال است و سر سازشی با کسی و قدرتی ندارد.

کاری که دختران انقلاب کرده اند مثل روغنی مسیر جنبش زنان را سریعتر و ساده تر کرده است .

این جنبش شایسته هر نوع حمایتی است.

جمهوری اسلامی حجاب را بزور در خیابان‌ها سر زنان کرده و با خواری و زبونی هم در خیابان‌ها آنرا توسط زنان پس خواهد گرفت.

زنده باد دختران خیابان انقلاب!